

بررسی علل اختلاف در اندیشه‌های صوفیه

مهدی شریفیان¹

علی آسمند جونقانی²

چکیده

تصوف یکی از مهم‌ترین نحله‌های فکری تأثیرگذار در طول تاریخ ادبی ایران محسوب می‌شود. با این که متصوفه یک جریان اعتقادی- اجتماعی به حساب می‌آید، به علل مختلف در طول تاریخ حیات خود دچار تناقضات فکری و اعتقادی شده و متحول گردیده‌اند. در این جستار، با ارائه نمونه‌های احوال مختلف صوفیان، علل و مبانی اختلافات فکری و آرای آنان بازایی شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تصوف، اختلاف احوال، اندیشه‌ها، علل.

۱ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان Dr_sharifian@yahoo.com

2- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اسلامشهر Aliasmand.@yahoo.com

تاریخ پذیرش

92/12/23

تاریخ دریافت

91/9/7

مقدمه

تصوف مبتنی بر احوال بوده و احوال انسانی پیوسته در حال تغییر است؛ به همین دلیل نمی‌توان احوال را ثابت و ضبط کرد. عواطف و احساسات انسان و تجلیات روحانی هر کس با دیگری متفاوت است. این عواطف و احوال نفسانی در تفکر صوفیانه دخالت دارد. از این روی نمی‌توان برای تصوف تعریفی جامع و مانع ارائه کرد. «مستشرقین و محققان جدید تصوف، خواسته‌اند تا (تعریف تصوف) را از آراء و عقاید صوفیان»، از تحولات و تطورات آن، از سیر کمالی آن در قرون مختلف بیرون بیاورند و خلاصه از (روی تاریخ تصوف)، تصوف را بشناسند. متأسفانه هیچ یک توفیق نیافتند. (خاوری، 1347: 13). این عدم توفیق را می‌توان ناشی از آن دانست که تصوف، یک ساختار دقیق با تعریفی فلسفی نیست؛ چرا که به قول مستشرقان، تصوف طریقه و مذهبی خاص نیست. پس باید گفت «که جمع‌آوری معتقدات صوفیه به شکل اصول مسلمة قابل تدوین دشوار است». (شریفیان، 1386: 12). اما این که چرا نمی‌توان تصوف را تعریف کرد، علل گوناگونی برای آن ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد کلیه آثار ذوقی و آنچه مربوط به عواطف و احساسات انسانی است از حصر در یک تعریف مشخص امتناع دارد. چرا که عواطف را نمی‌توان تابع قاعده و نظام خاصی آورد؛ به همین دلیل اگر تعریف‌هایی که از قدما در این خصوص آمده است جمع‌آوری کنیم، بیش از دو هزار تعریف را شامل می‌شود که ما درصدد بیان تعاریف و تحلیل آن‌ها نیستیم. ابی نعیم اصفهانی متوفی در محرم 430 در کتاب *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء* در شرح حال چهارصد تن از صوفیه و وصف احوال و مقامات آن‌ها، تصوف را به نوعی تعریف کرده‌است و بنابراین قریب به چهارصد تعریف از تصوف بیان کرده است. «ابوالحسن نوری گفته است: لیس التصوف رسوماً ولاعلوماً و لکنه اخلاقاً. تصوف رسوم و علوم نیست ولیکن اخلاق است. یعنی اگر رسوم بودی به مجاهدت حاصل شدی و اگر علوم بودی به تعلم به دست آمدی ...» (جلابی هجویری، 1336: 47) در باب وجود اختلاف در تعریف تصوف غالب محققان متفق‌القول‌اند؛ خود صوفیه نیز به این امر اقرار دارند. صوفیه علل وجود این اختلاف نظرها در تعریف تصوف را اختلاف در احوال دانسته‌اند و از این رو گفته‌اند: «الصوفی ابن الوقت» (کاشانی، 1382: 98) یعنی صوفی به حکم حال خود است. صوفیه عجایبی را که درباره بزرگان‌شان دیده و یا شنیده شده و در کتب مختلف آمده است ناشی از احوال گوناگون آن‌ها

دانسته‌اند. که البته این نظر اگر چه بخشی از حقیقت است ولی به هیچ وجه جامع نیست و دلایل متعدد دیگری نیز در این خصوص وجود دارد که یا صوفیه آن‌ها را به هر دلیلی برملا نکرده‌اند و یا به آن‌ها نپرداخته‌اند. این مباحث را می‌توان با استناد به نظریات مختلف جامعه‌شناسی ادبیات صوفیه، از لابه‌لای متون صوفیه دریافت.

نکته مهم و کلیدی و قابل طرح این است که آیا این اختلافات صرفاً در حد نام و تعریف و عدم توان در شناخت صوفیه است و یا ناشی از وجود اختلافات عمیق فکری و کلامی و عملی و نظری در بین آنان است. همان چیزی که پژوهشگران نیز آن را مورد دقت نظر قرار نداده‌اند.

با توجه به تعدد تعاریف در خصوص تصوف - که هر یک دارای معنایی متفاوت با دیگری است - در این مقاله به اختصار در خصوص علل و مبانی و چرایی وجود اختلاف در تعاریف که ناشی از اختلاف در آداب و رفتار و معتقدات صوفیه است بحث خواهیم کرد.

پیشینه بحث

اختلاف در بین صوفیه را از همان آغاز و قبل از تدوین نظریه‌ها، به خصوص در بین صوفیه نخستین می‌توان دید. مراحل نخست تصوف با تزهد و تجرد و دوری از اغراض دنیوی و پیروی توسط اصحاب پیامبر بود. ابو هاشم صوفی کوفی (قرن دوم) - که او را اولین صوفی می‌دانند -، مالک بن دینار، معروف کرخی (م 200 هـ)، حسن بصری (م 110 هـ)، سفیان ثوری موسس مذهب ثوریه (م 161 هـ)، ذوالنون مصری شاگرد مالک بن انس، فضیل بن عیاض (م 187 هـ)، بشر بن حارث حافی (م 227 هـ) همگی به ترک لذت و افراط در ترک دنیا شهرت داشته‌اند. ولی با گذشت زمان و با ورود اندیشه‌های غیر اسلامی در این جریان فکری و مکتوب شدن آن‌ها این اختلاف‌ها آشکارتر دیده می‌شود.

از قرن سوم به بعد، صوفیان تشکیلاتی اجتماعی پیدا کردند؛ رابطه مرید و مرادی پدید آمد؛ نوشتن رساله‌ها و مباحث نظری جدی شد و متصوفه، به نگارش رساله‌هایی که حاکی از اعتقادات، عقاید، آداب و برداشت‌هایی خاص و متفاوت با متشرعین بود، پرداختند.

سپس در قرن پنجم با گسترش مباحث نظری، کسانی چون ابوالقاسم قشیری، ابو ابراهیم اسماعیل مستملی بخاری، علی بن عثمان هجویری با اثری همچون *کشف‌المحجوب*،

ابو حامد غزالی (ف 505 هـ) با اثری چون *احیاء علوم الدین* به عربی و *کیمیای سعادت* به فارسی و دیگر آثار صوفیه، دگرگونی اساسی‌ای در اندیشه و افکار صوفیه پدید آوردند. «همراهان با افکار و اندیشه‌های صوفیه به این نظر اعتقاد دارند که اگر چه صوفیه از جزئیات و زبان و طرز بیان و توصیف با هم اختلاف دارند ولی همه همانند قطرات یک اقیانوس به هم متصل‌اند. راه‌هایی که به او می‌رسد اگر چه مختلف است ولی خود او یکی است» (یوسفیه، 1375: مقدمه).

برخی مانند سراینده گلشن راز معتقدند هر کدام از مشایخ و رهروان صوفیه بخشی از حقایق و اعتقادات صوفیه را بیان داشته‌اند؛ به همین دلیل این تعاریف متفاوت شده است:

یکی از بحر وحدت گفت انا الحق	یکی از قرب و بعد و سیر زورق
یکی را علم ظاهر بود حاصل	نشانی داد از خشکی ساحل
یکی گوهر برآورد و خزف شد	یکی بگذشت آن نزد صدف شد
یکی در جزء و کل گفت این سخن باز	یکی کرد از قدیم و محدث آغاز
یکی از زلف و خال و خط بیان کرد	شراب و شمع و شاهد را عیان کرد
یکی از هستی خود گفت و پندار	یکی مستغرق بت گشت و زنار
سخن‌ها چون به وفق منزل افتاد	در افهام خلائق مشکل افتاد

(شبستری، 1361: 13)

این اختلاف فکری و عملی، مورد اذعان اکثر نویسندگان و محققین معاصر نیز هست. «از میان اصطلاحات مختلفی که صوفیان دارند، بعضی مانند بسط و قبض و صحو و سکر و امثال آن‌ها، خود دلیل روشنی است بر دگرگونی‌های احوال آنان در زمان‌های مختلف و در همین احوال مختلف است که سخنان مختلفی از آنان می‌شنویم. این‌ها گاهی بر طارم اعلی می‌نشینند و گاهی پشت پای خود را هم نمی‌بینند.» (صفا، 1371: 11 و 12) علاوه بر توجه به وجود اختلاف نظر بین خواص صوفیه، آنچه مهم‌تر از آن است این است که چه عواملی باعث این تفرق فکری و اعتقادی در بین این گروه و طبقه اجتماعی شده است و علی‌رغم اینکه مبانی فکری و اعتقادی فرق اسلامی در طول تاریخ تغییر نکرده، چه عواملی این اختلافات و دگرگونی‌ها را در بین این فرقه ایجاد کرده است. در این مقاله با

بررسی‌های درون‌متنی و برون‌متنی، فارغ از دیدگاه‌های سنتی ارائه شده، به بررسی این اختلافات می‌پردازیم.

عوامل به وجود آورنده اختلاف در اندیشه‌ها و اقوال صوفیه

محققان و منتقدان در آراء و نظرات خود به وجود اختلاف در فکر و اندیشه، گفتار و عمل صوفیه تاکید کرده‌اند. خود صوفیه نیز به وجود اختلاف در عرصه‌های گوناگون اعتراف می‌کنند؛ ولی این اختلاف را ناشی از اختلاف در احوال می‌دانند.

اختلافاتی که در آداب، احوال، اعتقادات و نظریات صوفیه وجود دارد، گوناگون و بسیار عمیق است. یکی از جمله اختلافات آن‌ها، در توجه به شریعت و میزان تقید آن‌ها به این امر است. از دیگر اختلافات، مسائل و مباحث کلامی مانند توحید، وحدت وجود، توکل، رویت خداوند، فعل خداوند، قضا و قدر و مباحثی از این قبیل را می‌توان نام برد. مسئله سوم، اختلاف در مسائل فلسفی و تأثیر پذیری از فلسفه افلاطونی است. مسئله چهارم اختلاف آن‌ها در مسائل اجتماعی مانند خوردن و آشامیدن، تلذذ و بهره‌گیری از مطامع و علایق دنیوی، زهدورزی، توجه به سماع، آیین ازدواج و تاهل و مجرد، توجه به علوم ظاهری و امثال آن است. به جز این موارد، مباحث متعدد دیگری نیز وجود دارد که برای جلوگیری از طولانی شدن کلام از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

می‌توانیم این اختلافات را ناشی از ذوق و نگاه صرفاً هنری بدانیم یا فضای بسته سیاسی-اجتماعی گذشته را در ایجاد آن‌ها موثر بدانیم؛ اما به هر حال این اختلافات چنان وسیع و گسترده است که این جریان را با تنوع و تفرق مواجه ساخته است. در یک جمع بندی کلی می‌توان این اختلافات را ناشی از عوامل زیر دانست:

1. **زمان:** صوفیه نخستین به علت تزهد و ترک دنیا، همانند مانویان از خوردن گوشت حیوانات دوری می‌جستند. آن‌ها تجمل و توجه به زندگی دنیوی را مغایر با دین‌داری و خداپرستی می‌دانستند و آنچه برایشان اهمیت داشت رستگاری آخرت و بهره‌گیری از نعمت‌های اخروی بود. آن‌ها در اوایل دارای عقاید خاص و از پیروان مکاتب شرعی و جزو متشرعین بودند؛ به همین دلیل مورد احترام مسلمانان بودند و همه‌گذاشته‌ها را آغاز کار آنان را با «اهل صفه» که خود اهل زهد و خاک‌نشینانی در عهد پیامبر اسلام بوده‌اند، گره

زده‌اند. مراحل نخست تصوف عموماً جنبه‌های عملی داشته است. حتی به مریدان خود اجازه کتاب‌خوانی هم نمی‌دادند. به قول حافظ:

بشوی اوراق اگر هم‌درس مایی
که علم عشق در دفتر نباشد

آن‌ها «علم ظاهر و آنچه را که علوم قال» می‌گفتند بر آستانه خانقاه سه طلاق می‌گفتند و از «کسر المحابر» و «خرق الدفاتر» به «نسیان العلوم» می‌رسیدند. (صفا، 1371: 21).

از قرن سوم به بعد، کسانی مانند ابو عبدالله محمد بن علی ترمذی معروف به حکیم ترمذی (م. ربع اول قرن سوم هـ) نسبت به طرح رابطه میان نبوت و ولایت پرداختند. بایزید بسطامی نخستین کسی بود که معراج پیامبر را تشریح کرد. به جنید بغدادی اهل نهبوند که به سید الطائفه معروف بود کتابی به نام *تصحیح الاراده* نسبت داده‌اند. ابوطالب مکی (ف 386) با رساله *قوت القلوب*، ابو نصر سراج طوسی (ف 378 هـ) با *آللمع فی التصوف* که از اساسی‌ترین کتب تعلیمی صوفیه محسوب می‌شد و ابوبکر کلابادی (ف 39 هـ) با *التعرف لمذهب اهل التصوف* که از غنی‌ترین کتب صوفیه است، تصوف را به سوی تدوین اندیشه‌های فکری سوق دادند.

صوفیه قرن پنجم با گسترش مباحث نظری و مکتوب کردن آثار، دگرگونی اساسی‌ای در اندیشه و افکار تصوف پدید آوردند. این دگرگونی ناشی از گذشت زمان و تغییر و تحولات اساسی در مبانی سیاسی-اجتماعی صوفیه بوده است. به گونه‌ای که افکار و اندیشه‌های آن‌ها نسبت به قرن‌های قبل از این دوره دچار تحول اساسی شد. حتی گاهی این صوفیان در زمان حیاتشان دچار اختلاف و تغییر عقیده می‌شدند.

برخی این اختلاف دیدگاه‌ها را در طول زمان از آن روی دانسته‌اند که محیط تربیتی و ایام کودکی، وسعت یا محدودیت جو علمی یا آموزشی و از همه والاتر اعتقاد حاکم بر زمان و بر محیط، همه در تکوین شخصیت آدمی موثر است و در طول قرون نیز این عوامل در حال تغییر و در نتیجه تصوف دست خوش اوج و حضيض بوده است. برای مثال تفاوت تعاریفی که از تصوف در سده دوم هجری شده با تعاریفی که در سده‌های نهم و دهم شده از زمین تا آسمان است. زیرا ویژگی‌های تصوف در طی این مدت طولانی تحت تأثیر عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همواره دست‌خوش تغییر بوده است.

اندیشه‌های صوفیه به تدریج تحول پیدا کرده و رفته رفته تا بدانجا رسیده که «مذاهب مختلف به یک چشم نگریده شده و پیروان آنها را احترام نهاده و گاه شده است که چنانکه در تاریخ صوفیه خوانده‌ایم صوفی خود را خدا خوانده است.» (بقلی شیرازی، 1966: 105)

این تفاوت دیدگاه‌های صوفیه در طول زمان به علت تاثیر عوامل مذکور بیشتر شده به گونه‌ای که صوفیان در دوره‌های بعد ذهن خود را آزاد و رها ساخته و در چهارچوب خاصی محصور نمی‌کردند. چرا که سختگیری و تعصب در امور شرعی را مذموم و از خامی می‌دانستند.

مولوی از بزرگان عرفان و تصوف در قرن هفتم می‌گوید :

این جهان همچون درخت است ای کرام	ما بر او چون میوه‌های نیم خام
سخت گیرد خام‌ها مر شاخ را	زانکه در خامی نشاید کاخ را
چون بپخت و گشت شیرین لب‌گزان	سست گیرد شاخ‌ها را بعد از آن
سخت گیری و تعصب خامی است	تا جنینی کار خون آشامی است.

(مولوی، 1363: دفتر سوم 64)

این جریان ادامه داشت تا اینکه در دوره‌های بعد بعضی از صوفیه حتی از انجام فرائض بازماندند. نقل است که در عهد تیموریان در هرات یک بار جامی، بابا علی‌شاه مجذوب را بر در مسجدی دید. از او خواستند تا امامت کند و نمازی به جای آورند. چون پشت سر وی ایستادند وی نخست نیت کرد و دو رکعت نماز عاشقانه-عارفانه به جای آورد و بعد از فاتحه در هر رکعتی بیتی فارسی خواند. (هروی عبیدالله، 193: 1351)

همان گونه که ملاحظه می‌شود بین تصوف صوفیان نخستین با صوفیان دوره‌های بعد، اختلاف عمیق و اساسی وجود دارد.

به طور مثال بین تصوف ابراهیم ادهم و داوود طائی با مولوی بسیار فرق است. داوود طائی از صوفیه‌ای است که در مورد مذهب و انجام وظایف عبادی بسیار سختگیر بود. گویند کوزه آبی داشت که در آفتاب بود. به او گفتند از آفتاب بردار که گرم می‌شود و عطش را فرو نمی‌نشانند پاسخ داد که رهایش کنید تا گرم شود که آب خنک خوردن حظّ نفس است. بازگویند خانه‌ای از پدرش برای او مانده بود رفته رفته خراب می‌شد و وی از اطایق به اطلاق

_____ بررسی علل اختلاف در اندیشه‌های صوفیه 163

دیگر می‌رفت و قسمت‌های خراب را هرگز تعمیر نکرد. سرانجام تمام اطاق‌ها ویران شد و منحصر شد به یک اطاق که در آنجا زندگی می‌کرد.

اما مولانا در تصوف، همه مذاهب را یکی می‌دانست و تنها متوجه حقیقت امر و باطن انجام فرائض عبادی بود و می‌گفت:

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد	موسی‌ای با موسی‌ای در جنگ شد
چون به بی‌رنگی رسی کان داشتی	موسی و فرعون دارند آشتی
گر تو را آید بر این گفته سوال	رنگ کی خالی بود از قیل و قال؟

(مولوی، 1363: دفتر اول، 120)

در مجموع باید گفت که گذشت زمان تغییراتی اساسی در تفکرات صوفیه به وجود آورد به طوری که متصوفه در دوره‌های اول بیشتر به زهد مایل بودند و خود را از گناه مصون داشته و با صاحبان قدرت حشر و نشر کمتری داشتند. حتی گاه پادشاهان و امرا را به دوری از دنیا طلبی اندرز می‌دادند؛ همانند آنچه در آثار عطار و بیهقی، از دیدار ابن سماک یکی از زاهدان مشهور دوران هارون با او نقل شده است که در این دیدار ابن سماک پندهایی تلخ به هارون می‌دهد. (بیهقی، 1389: 739-736)

نمونه‌های دیگر آن ابوهاشم کرخی، ابراهیم ادهم و دیگر صوفیان اوایل است که از عشرت‌طلبی‌های عامه اعراض کرده و در خانقاه‌ها و زاویه‌ها معتکف بودند. اما در دوره‌های بعد، تعالیم صوفیه متأثر از محیط رنگ فلسفه گرفت و مرکزیت بغداد نیز که محل مجادلات اهل نظر و مجالس و محافل حکما و متکلمان بود تحت تأثیر عوامل مختلف متحول شد و این دیدگاه‌ها نیز دچار تغییرات اساسی شد.

2- مکان: یکی از عوامل تأثیرگذار در تغییر احوال صوفیه که باعث تغییر در رفتار و ذکر تعبیر مختلف از صوفیه شده جغرافیا و مکان است. همان‌گونه که می‌دانیم مراکز مختلفی برای تعالیم آداب صوفیه وجود داشته که معروف‌ترین این مراکز تعلیم بغداد، شام، مصر، خراسان، آذربایجان، آمل، فارس، نیشابور و بصره بوده است. این مراکز طی دوره‌های مختلف تابع خصوصیات اخلاقی و فکری شیخ و شهر خود تغییر و تحول یافته است.

تأثیرگذاری عناصر فرهنگی، سیاسی و اعتقادی، نزدیکی به دیگر فرق اسلامی، تأثیرپذیری از مذاهب و اندیشه‌های غیر اسلامی در هر منطقه، همه در اختلاف اندیشه و بیان متفاوت از صوفیه نقش موثر ایفا کرده است.

گاهی یک منطقه جغرافیایی و اینکه صوفی در چه مکانی سخن گفته نزد صوفیه منشا اختلافات شده است. نقل است: وقتی می‌خواستند حسین بن منصور را شهید سازند و بر قتل وی فرمان داده بودند، نزد جنید نهبوندی بغدادی در خانقاه رفتند و نظر او را در این باره خواستند. جنید گفت: نباید او را کشت. جنید از خانقاه به مسجد رفت. از وی جواز خواستند. گفت: طبق دستور شرع، قتل او واجب است. وقتی علت اختلاف در فتوا را از او پرسیدند. گفت: نحنُ نحکم بالظاهر. یعنی بر اساس ادعای خدایی که می‌کند، مطابق دستور شرع قتل او واجب است. (عطار، 1363: 585)

به یقین تصوف در مکان‌های گوناگون رنگ جغرافیایی منطقه خویش را پذیرفته است. صوفیه عراق، صوفیه شام و صوفیه خراسان هر یک در روش با یکدیگر تفاوت داشته‌اند. شمس تبریزی و اوحدالدین کرمانی هر دو از شاگردان رکن الدین ثجائی (نزدیک ابهر زنجان) در یک خانقاه تربیت شدند، اما روش آن‌ها به کلی با یکدیگر متفاوت است. شمس شوریده پیری از پیران صوفیه است که بنان و بیان از شرح و وصف احوال او ناتوان است. خود مولانا در مواضع عدیده کتاب مثنوی از بیان حال وی سر باز می‌زند و بهانه می‌آورد که «بحر را گنجائی اندر جوی نیست.» (استعلامی، 1363: 179) به هر حال شخصیتی دارد که مولانا شیفته و دلدادۀ اوست و آنچنان هیجانی در او به وجود آورده که در موردش چنین می‌سراید:

زاهد بودم ترانه گویم کردی سرفتنه بزم و باده جویم کردی
سجاده‌نشین با وقاری بودم بازیچه کودکان کویم کردی

(مولوی، 1355: رباعی 1889)

اما اوحدالدین کرمانی بر عکس شمس، مردی ملایم و جمال‌پرست و طرفدار برخوردار جغرافیا از مظاهر حیات این جهانی است. در مجموع باید گفت متصوفه تحت تأثیر مکان و جغرافیا احوال گوناگون داشته و سخنان متفاوتی اظهار کرده‌اند که ناشی از تأثیرگذاری محیط جغرافیایی در آن‌ها بوده است.

3- **مبانی فکری-اعتقادی:** یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در اختلافات بین صوفیان که باعث عدم امکان تعریف خاصی از صوفیه شده است، اختلافات فکری آنان است که تحت تأثیر مذاهب مختلف به وجود آمده است.

ظهور فرقه‌های گوناگون بین مسلمانان که به نحوی با اختلاف در مبانی و اصول دین و یا در مسائل کلامی از قبیل جبر و اختیار، قدم و حدوث، کلام الله و نظایر آن به وجود آمد، باعث شد صوفیه نیز که به شکلی تربیت یافته این فرق بودند از اختلاف آرای آن‌ها متأثر گردند. بسیاری از اختلافات صوفیه در حوزه عمل نشئت گرفته از مباحث نظری و فکری آن‌ها بوده است که این مسئله، خود متأثر از اختلافات بین مذاهب گوناگون اسلامی است.. به عنوان مثال عده‌ای چون کرامیان که پیروان محمد بن کرام از اهالی سیستان بودند به نقل از کلاباذی کسب و جهد را انکار می‌کرده‌اند. «... سهل تستری کسب را برای اهل توکل درست نمی‌دید جز به خاطر پیروی از سنت ... باری کرامیان غالباً توکل را لازمه زهد می‌دیدند و اشتغال به کسب را به مثابه نوعی آلائش ناپسند می‌شمرده‌اند.» (زرین کوب، 1369: 47)

یا برخی در خصوص توحید افعالی، اعتقاد صوفیه را چنین بیان داشته‌اند که: «اعتقاد جماعت صوفیه آن است که حق سبحانه ... خالق افعال بندگان است و هیچ مخلوق را قدرت بر ایجاد فعلی ممکن نه، الاّ به قدرت بخشیدن او و هیچ مرید را ارادت چیزی حاصل نه، الاّ به مشیت او و ماتشائون الاّ ان یشاء الله. چه هرگاه که وجود فاعل که اصل است نه از او بود ، فعلش که فرع وجود است به طریق اولی نه از او باشد. پس هر چه در وجود حادث می‌شود از خیر و شر و کفر و ایمان و طاعت و عصیان همه نتیجه قضا و قدر الهی بود... لایسألُ عما یفعلُ و هم یسألون.» (کاشانی، 1367: 28)

این نگاه دقیقاً همان اعتقاد اشاعره در مورد توحید افعالی است که با نگاه معتزله و برخی فرقه‌های دیگر از جمله شیعه در تضاد است. همچنین در خصوص عدم رویت خداوند که اعتقاد شیعه و معتزله به مصداق آیه شریفه «لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ یُدْرِكُ الْاَبْصَارَ» است؛ اعتقاد اشاعره بنا بر رویت خداوند به مصداق «من کان یرجوا لقاء الله فانّ اجل الله لآت» می‌باشد. به اعتقاد آنان رویت عیان در این جهان متعذر است چه، باقی در فانی نگنجد؛ اما در آخرت مومنان را موعود است و کافران را ممنوع «وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره..»

این اختلافات که عموماً در حوزه‌های اعتقادی و فکری بین صوفیه وجود داشته است در حقیقت بیانگر بن‌مایه‌های فکری آن‌ها از مذاهب مختلف است که باعث پیدایش آرای گوناگون در بین آن‌ها شده است. به طوری که در خصوص هر یک از موضوعات حکمی و کلامی چندین نظریه ارائه شده است. به هر طریق بسیاری از اختلافات بین متصوفه از طریق مذاهب دینی وارد این فرقه شده است.

«غیر از کرامیه که نقش آن‌ها در تصوف از محمد بن کرام مؤسس آن طریقه آغاز می‌شود و غیر از زنداقه که بعضی از آن‌ها در التزام به زهد و ریاضت اصرار داشته‌اند، غلاة که به برخی عقاید گنوسی علاقه نشان داده‌اند، معتزله که به خاطر قول به آزادی اراده گاه مجوس هذه الامه خوانده شده‌اند، و باطنیه که گرایش به تاویل، آن‌ها را به زندقه و مجوسیت متهم می‌داشته است نیز بی‌شک در جریان تصوف تأثیر قابل ملاحظه داشته‌اند.» (زرین کوب، 1369: 10 و 11)

4. **عقاید فلسفی:** از عواملی که در دگرگونی احوال صوفیه نقش داشته، تأثیرپذیری آنان از حکمت یونانی است. اندیشه‌های صوفیه نخستین که تحت تأثیر فلسفه افلاطونی نبودند با صوفیه قرن پنجم و ششم و به خصوص تصوف ابن عربی دارای اختلاف فاحش است. در نتیجه تأثیر عمیق فلسفه افلاطونیان جدید، تصوف به شکلی درآمد که مورد تکفیر واقع شد و همین امر باعث شد جماعتی از صوفیه به زحمت افتادند و بعضی به قتل رسیدند.

عقاید نو افلاطونی از قبیل وحدت وجود، اتحاد عاقل و معقول، فیضان عالم وجود از مبدأ اول و گرفتاری روح انسان در بند بدن، آلودگی به آرایش‌های ماده، میل روح به بازگشت به وطن و مقرر اصلی خود و راهی که برای بازگشت و اتصال به مبدأ اول باید پیمود و عشق و مشاهده و تفکر و سیر در خود، دریافت و تصفیه نفس، وجد و مستی روحانی و بی‌خودی و بی‌خبری از خود و از میان بردن تعینات و شخصیت خود، که حجاب بزرگ اتصال به خداست ... و فنای کامل جزو در کل و امثال آن عقاید و آراء، تأثیر بسیار عمیقی در تصوف نظری اسلام نموده ... (غنی، 1366: 22 و 23) این عوامل باعث انحراف از اندیشه‌های صوفیه نخستین و عکس‌العمل شدید علمای اسلامی گردید. امری که خود باعث تحول اساسی در اندیشه‌های صوفیه شد.

تضاد موجود گاهی به عرفای اسلامی نیز سرایت کرده و علاوه بر علمای اسلامی بسیاری از متصوفه نیز با آن مخالف بوده‌اند؛ سنایی با آن همه آگاهی از حکمت و کلام، اصحاب حکمت یونان را اهل ضلالت و گمراهی دانسته و می‌فرماید:

بمیرید از چنین جانی کزو کفر و هوا خیزد ازیرا در چنین جان‌ها فرو ناید مسلمانی
شراب حکمت یونان خورید اندر حریم دین که محروم‌اند از این عشرت هوس‌گویان یونانی
برون کن طوق عقلانی به سوی ذوق ایمان شو چه باشد حکمت یونان به پیش ذوق ایمانی
(سنایی غزنوی، 1385: 678)

سخن حکیم سنایی در حقیقت چکیده و خلاصه نظریه‌ای است که هم‌عصر بزرگوار و معروف او حجة الاسلام امام محمد غزالی در احیاء علوم الدین و در کیمیای سعادت آورده است. (زرین کوب، 1369: 269)

برخی معتقدند آمیزش بین تصوف با حکمت یونانی تصوف را به سوی انحراف و افراط کشانید. تا آنجا که حدیث عشق و محبت الهی به ادعای حلول و در نهایت به سخن «انا الحق» انجامید و این سخن که با مذاق اهل شرع و عوام سنخیت نداشت ضمن دور کردن آن‌ها از شریعت باعث اختلاف عمیق بین اهل طریقت نیز شد.

عرفان و صوفیگری که در آغاز کار نهضتی مذهبی و خودجوش و فارغ از هرگونه آداب و رسوم بود و در حقیقت جریانی اجتماعی - اعتراضی برای مقابله با نظام‌های فاسد بود، به تدریج به مکتبی دارای تناقضات فکری و اندیشه‌ای بدل شد که تمامی مکتب‌های الهی و غیر الهی را زیر چتر حمایتی خود قرار داد.

در حدیقه الشیعه آمده است: «حلولیه صوفیه می‌گویند، خدای تعالی در ما حلول کرده است و مذهب اتحادیه آن است که می‌گویند ما با خدا یکی شده‌ایم، و خدای تعالی با همه عارفان یکی می‌شود.» (مقدس اردبیلی، 566: 1347) وی همچنین مطرح کرده است که بعضی از متأخرین اتحادیه مثل محی الدین عربی و شیخ عزیز نسفی و عبدالرزاق کاشی کفر و زندقه را از ایشان گذرانیده و به وحدت وجود قائل شده‌اند و گفته‌اند هر موجودی خداست و بعد می‌نویسد: «باید دانست که سبب تمادی طغیان ایشان در کفر آن بود که به مطالعه کتب فلاسفه مشغول شدند و چون بر قول افلاطون و اتباع او اطلاع یافتند از غایت ضلالت گفتار غوایت اشعار او را اختیار کردند.» (همان: 566)

5- عقاید مانوی و بودایی: از عوامل دیگر اختلافی بین متصوفه که امکان شناخت وجهه واقعی آنان را دشوار کرده، تأثیر عقاید بودایی و آیین مانی بین آنهاست. به گونه‌ای که برخی آیین تصوف را برگرفته از آیین مانوی و بودایی می‌دانند. از این رو: «حداقل باید گفت که از چیزهایی که تأثیر در تصوف اسلامی داشته، افکار و عادات هندی و بودایی است ... از قرن دوم به بعد که مسلمان‌ها به نقل کتب سایر ملل پرداختند و دایره علوم وسعت یافت، مقداری آثار بودایی و هندی به عربی ترجمه شد که از جمله، چیزهایی است راجع به تصوف عملی، یعنی زهد و ترک دنیا و شرح عادات و رسوم در این باب از هندی‌ها و بودایی‌ها.» (غنی، 1366: 26)

عده‌ای چون فون کریمر منشأ تصوف ایرانی را در فلسفه «ودان تا»ی هندوان جستجو کردند (نفیسی، به نقل از غنی، 1366: 25)

قاسم غنی نیز تصوف ایرانی را متأثر از فلسفه مانوی دانسته و معتقد است هر دو همانندی‌های زیادی با هم دارند. (غنی، 1366: 25-26)

عبدالحسین زرین کوب هم در خصوص تأثیر تصوف بودایی در تصوف ایرانی این نظر را دارد: «باری مقارن فتوحات اسلام و تا مدت‌ها بعد از آن در بسیاری از این نواحی شرقی ایران، آیین بودا همچنان نفوذ خود را محفوظ می‌داشت. چنانکه در بخارا، سمنگان، بامیان و کابل تا مدت‌ها در قرون نخستین اسلام پیروان آیین بودا وجود داشتند. بدون شک آیین بودا نمی‌توانست قبل از آنکه تأثیر قابل ملاحظه‌ای در عقاید و آداب مردم این حدود باقی بگذارد از بین برود.» (زرین کوب، 1369: 6)

با توجه به مطالعات محققین و نقادان صوفیه، تأثیرپذیری صوفیه از اندیشه‌های بودایی مسجل است و همین امر نیز یکی از دلایل اختلافات بین صوفیه و گسترده‌گی اندیشه در آنها و در نتیجه عدم امکان جمع بندی جامع و مانعی از صوفیه شده است. از نمونه‌های تشابه عقاید تصوف با عقاید بودایی نظر قاسم غنی است: «عقیده به فنا و محو شخصیت که صوفیه فنا و محو یا استهلاک می‌نامند ظاهراً در اصل هندی است. انهدام و از میان بردن تعینات شخصی شرط محو شدن در خداست. از جمله شباهت‌های نزدیکی که بین بوداییان و مسلک تصوف هست یکی ترتیب مقامات است که سالک به ترتیب و تدریج از مقامی به مقام دیگر تا به مقام فنا می‌رسد. در طریقه بوداییان هشت مقام هست، یعنی راه سلوک

عبارت است از هشت منزل ... در هر دو طریقه پیروان، متوسل به حصر فکر می‌شوند که صوفیه، مراقبه و بوداییان، دیانا می‌نامند و هر دو به طرف این اصل می‌روند که عارف و معروف یکی شود. حتی اینکه صوفی می‌گوید شرک است که بگوییم خدا را می‌شناسیم زیرا نتیجه چنین حکمی اعتقاد به تعدد مبدأ است و این خود شرک است و همین منطقی و نحوه استدلال بسیار شبیه است به عقیده عرفای هندی که می‌گویند: با عقل برهمن را شناختن کوشش بی‌فایده است.» (غنی، 1366 : 32)

7- ادیان پیش از اسلام: گذشته از اینکه اسلام به عنوان خمیرمایه اصلی در تصوف تأثیر به‌سزایی گذاشته، ادیان و مذاهب پیش از اسلام هم که در فکر و ضمیر ایرانیان نقش بسته بوده است از عوامل تأثیرگذار در اختلاف میان اندیشه‌های اهل صوفیه به‌شمار می‌روند. چرا که تا مدت‌ها بعد از اسلام، آیین زردتشت نزد اکثر طبقات جامعه ایرانی باقی ماند و طبیعتاً وقتی گرایش‌های عرفانی در بین مسلمانان به ظهور رسید، بسیاری از باورها و اعتقادات را در خود جذب کرد و در شکل فکری و جهانی بین صوفیه تأثیر گذاشت.

«گذشته از این ادیان و مذاهب مختلف غیررسمی ... از آیین زردتشت هم که در اواخر عهد ساسانی کیش رسمی ایران محسوب می‌شد و از مذهب زروانی که ظاهراً در همین ایام تأثیر بارزی در نشر و ترویج نوعی جبرگرایی در بین مزدیسنان نشان داده بود باید یاد کرد. چرا که تصوف در سرزمین ایران البته ممکن نیست از نفوذ عقاید و رسوم این آیین کهنه ملی برکنار مانده باشد.» (زرین‌کوب، 1369 : 15)

در بین عقاید و مسلک‌های دیگری که وجود و رواج آن‌ها در داخل قلمرو ایران ساسانی ممکن است در پیدایش یا توسعه تصوف تأثیر کرده باشد، مذاهب گنوسی را می‌توان ذکر کرد. «این مذهب گنوسی عرفان شرقی قبل از مسیح محسوب می‌شد و تمام انواع آن با عقاید و تعالیم صوفیه قرابت داشت. پیروان این مذاهب غالباً جسم را به منزله زندان روح تلقی می‌کردند و نیل به ماورای عالم حس را به عنوان راز واقعی عرفان (=گنوسیس، Gnosis) جستجو می‌نمودند.» (همان: 8)

وقتی به آثاری چون حکمة الاشراق شیخ شهاب‌الدین نگاه می‌کنیم می‌بینیم که او تمام سلسله اشراق‌های نوری را با اسامی خاص ایزدان و امشاسپندان زردشتی معرفی

می‌کند (صفا، 1371: 15-16) و از همین جا به آسانی تأثیر پذیری او را از آیین زرتشتی می‌توان دریافت. ضمن این که علت اتهام او را به الحاد و افتادن به دست متعصبان قتال ایوبی حلب می‌توان درک کرد.

«...متفکران صوفی مشرب ایرانی برای وصول به دروازه‌های حکمت اشراقی حاجت‌چندانی به آثار فلسفه اسکندرانی نداشتند. زیرا این اندیشه‌ای بود که از اواخر قرن ششم میلادی در ایران رواج داشته و چون با سیستم ما بعد الطبیعی اوستا انطباق می‌یافته، قابلیت قبول آن در بنیاد سنتی اندیشه ایرانی کم نبوده است.» (صفا، 1371: 15-16)

در حقیقت افکار اشراقی نوافلاطونیان اسکندریه در تصوف اسلامی که در آغاز با تزهّد شروع شده بود تأثیر گذاشت. این شیوه تفکر به وسیله عقلای سبعة که در عهد یوستی نیانوس امپراتور متعصب بیزانس از حوزه‌های تدریس خود در آتن رانده شده به درگاه خسرو انوشیروان پناه بسته بودند، به ایران هم سرایت کرده بود.

«در تحلیل فکری صوفیان ایرانی به ویژه از حلاج تا احمدغزالی و از غزالی تا عین‌القضات نوعی تفکر ایرانی مزدیسنی کاملاً آشکار و هویداست و حافظ به شکل شفاف و روشنی از مغ، مغان و ... یاد می‌کند که در واقع این گروه کوشش زیادی کرده‌اند که پلی بین مذهب اسلام و تفکر مزدیسنی که معرف ایرانیان بوده است، بزنند.» (شریفیان، 1386: 55)

7- تأثیر مسیحیت در تصوف: عده‌ای مانند رینولد نیکلسن منشأ تصوف را از بطن فلسفه نوافلاطونی و زهد و عرفان مسیحیت بیرون کشیده‌اند. (شفسکی، 1375: 334) اگر چه برخی این ارتباط را نفی می‌کنند (مطهری، 1363: 196) «اما شک نیست که دنیای اسلام و تصوف اسلامی در ایران هم - مثل سوریه و بین‌النهرین و مصر - از همان اوایل با مسیحیت ارتباط و تماس یافته است و البته ممکن نیست که به رغم این تماس‌های مستمر در یکدیگر تأثیر نگذاشته باشند.» (زرین‌کوب، 1369: 6)

تأثیرپذیری صوفیه از آیین مسیحیت را حتی می‌توان در تشبّه برخی شخصیت‌های صوفیه به عیسی دید. به طور مثال: در خصوص نحوه مرگ حلاج به نقل از ابن خلکان آورده‌اند: تمام این شکنجه‌ها را حلاج ... تا زنده بود با آرامش و متانت کم‌نظیری تحمل کرد. آرامش و متانتی که نظیر آن را به عیسی و به شهدای بزرگ مسیحی نسبت داده‌اند. آیا در مرگ هم به پیروی از سرمشق بزرگ خویش - عیسی مسیح - نظر داشت؟ ... جالب‌تر آنکه

بعضی یارانش ادعا کرده‌اند که او نیز مثل عیسی شد. به آسمانش بردند و دیگری را به جای او دار زدند.» (زرین کوب، 1362: 63-64)

8- قیامی ضد اسلام: برخی دیگر علل اختلاف در اقوال و احوال صوفیه را از آن روی می‌دانند که صوفیه را نهضتی علیه اسلام و در مقابله با عرب‌ها در ایران می‌دانند و معتقدند اهل تصوف تشبه به اسلام کرده‌اند تا به راحتی بتوانند در جهان اسلام نفوذ کنند. یا حداقل بخش قابل ملاحظه‌ای از صوفیه این گونه بوده‌اند. برهمین اساس گفته‌اند: «منشأ تصوف و سیر تکاملی آن هنوز مبهم و حتی کاملاً تاریک است و دانشمندان در این باره اتفاق نظر ندارند. بعضی از آنان نظریات پیشین خود را تغییر می‌دهند.» (ریپکا، 1354: 348)

این نوع مبارزه در اوایل تسلط اعراب بر ایران در عرصه‌های گوناگون شکل گرفت و در عرصه اجتماعی رایج شد. «مثلاً پوشیدن لباس از صوف - پشم زمخت گوسفند - نوعی مبارزه منفی با پوشیدن طیلسان و لباس‌های زربافت اهل علم و متولیان مذهب رسمی به حساب می‌آمده است. یا خانقاه علاوه بر محل سکونت صوفی که مسجد چنین شأنی نمی‌توانست داشته باشد، نوعی مقابله با مسجد است که در آنجا رسم و شکل غلبه دارد نه سکر و حال. در واقع ذکر در خانقاه بی رنگ و ریاست، اما در مسجد بودن و در صف خاصی قرار گرفتن بی تردید، انگاره‌های ریایی را تقویت می‌کرده است. همین طور تمامی سمبل‌های معرفتی صوفیان نمادی اجتماعی داشته و پیام و رمزی برای حفظ تشکیلات اجتماعی و تغییر ذهنیت جاری جامعه عصر خود ... اما با کمی دقت در می‌یابیم که هدف اصلی این تشکیلات در واقع تغییر فرهنگ و ذهنیت اجتماعی مردم و کمک به تغییر بنیادهای اجتماعی و سیاسی جامعه بوده است.» (شریفیان، 1386: 53)

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این تحقیق علت اختلاف و تغییر در احوال و افکار صوفیه فراتر از سلیقه‌ها و شیوه‌های آموزشی بوده و ناشی از عوامل گوناگونی است که در طول زمان انسجام فکری و یگانگی در اعتقاد را از آن‌ها سلب و آن‌ها را به معجون‌های تفکرات متفاوت

تبدیل کرده که برگرفته از ادیان و فرق و گروه‌های متفاوت است. این عوامل به اجمال عبارت‌اند از:

1- تصوف مکتب علمی مشخصی نیست و مباحث و ایدئولوژی آن در یک جا تدوین نشده است تا به صورت دستورهای یک پارچه و منسجم بروز کند. از این روی نظریات و رفتارهای گوناگون از آن‌ها صادر شده است.

2- به علت سخت‌گیری‌ها و تعصبات دینی و حتی فرقه‌ای، بسیاری از حقایق آن در لفافه و گاه به زبان رمز و اشاره بیان شده و این خود باعث برداشت‌های متناقض و چند پهلو از سخنان آنان شده است.

3- چاشنی ذوق و عرفان و توجه این فرقه به حال و دل و عواطف نفسانی امکان وحدت در احوال را از آن‌ها سلب کرده و تحت تأثیر عواطف و احساسات انسانی رفتارهای گوناگون و متناقضی از آن‌ها سرزده است.

4- عدم تعصب و سخت‌گیری نسبت به فرقه‌های دیگر حتی فرق غیر اسلامی باعث نزدیکی آن‌ها به دیگر فرقه‌ها و تأثیرپذیری از بسیاری فرقه‌ها شده است. از این روی رنگ و بوی جهان بینی‌های موجود قبل و بعد از اسلام را گرفته‌اند.

5- تسلیم شدن مرید در برابر مراد بدون هیچ قید و شرط و بسته بودن راه نقد در شبکه داخلی صوفیان و اطاعت محض از مراد (هر چند مخالف عقل، منطقی و شرع باشد) و همچنین قائل بودن به ولایت مطلقه پیر بر سالک سبب شده که هر آنچه مراد تصمیم گرفته خیر محض تلقی گردد و در هر دوره‌ای اوامر او واجب فرض شود.

6- اعتقادات سنتی و مبانی فکری متصوفه که عمدتاً برگرفته از فرق اشعری، شیعه، حنبلی، شافعی، کرامیه و دیگر فرق اسلامی بوده، خود باعث اختلافات اعتقادی در بین صوفیه شده است؛ هر چند بسیاری از آنان با پیوستن به تصوف در ظاهر خود را فراتر از فرق و نحله‌های فکری موجود می‌دانستند، با این همه تصمیم‌گیری‌ها، بیان احکام و مبانی فکری آن‌ها بر اساس همان فرقه‌های سنتی بوده است.

7- عامل زمان و مکان از مهم‌ترین عوامل اختلاف مبانی فکری متصوفه محسوب می‌شود. متصوفه قرن چهارم با متصوفه قرن هفتم تفاوتشان از زمین تا آسمان بوده و به

علت تأثیر مسائل سیاسی، اجتماعی، حکومت‌ها و... با هم قابل مقایسه نبودند. همچنان که صوفیان خراسان با بصره و شام در همه حوزها و زمینه‌ها دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند.

8- تأثیر عوامل خارج از دنیای اسلام اعم از فکری و اعتقادی همانند حکمت یونانی و فلسفه افلاطونی در آنها، این جریان را بسیار متنوع و با اختلافات گوناگون مواجه ساخته است و در مواجهه با اندیشه‌های خارج از دنیای اسلام دچار تشنگی و اختلاف آراء و افکار شده‌اند.

9- به همان اندازه که افکار یونانی و حکمت افلاطونی این جریان را تحت تأثیر قرار داده است آیین بودایی و هندی و مانوی در تصوف نفوذ و تأثیر داشته است، به گونه‌ای که صوفیه در بسیاری از مسائل همچون ترک دنیا و زهد و فنا و محو و حتی مقامات تحت تأثیر اندیشه‌های آنان هستند.

10- تأثیرپذیری از حکمت خسروانی و عقاید گنوسی و زرتشتی که آیین و کیش رسمی ایران در اواخر عهد ساسانی محسوب می‌شد از دیگر عوامل اختلاف بین اهل تصوف است. به علاوه مذهب زروانی تأثیر فراوانی در بین آنان داشته است به گونه‌ای که شیخ اشراق تمام سلسله اشراقات نوری خود را با اسامی خاص ایزدان و امشاسپندان زرتشتی معرفی می‌کند.

11- در نهایت شاید بتوان گفت صوفیه نهضتی ایرانی بوده که با تلفیق تمامی ادیان موجود بر اساس عادات و احوال انسانی با تمسک به دین برای مقابله با دین‌داران فرصت طلب و حاکمان ظالم به وجود آمد تا شاید با نفوذ در بین عوام بتواند به مطلوب خود دست یابد و در واقع به تغییر فرهنگ اجتماعی و کمک به بنیادهای اجتماعی و سیاسی جامعه دست یابند.

کتابنامه

- اصفهانی، ابی نعیم احمد ابن عبدالله. 1932. *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء*. نشر قاهره.
- بقلی شیرازی، روزبهان. 1966 م. *شرح شطحیات*. هانری کربن. تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- بیهقی، محمد بن حسین. 1389. *تاریخ بیهقی*. مصحح: علی اکبر فیاض. تهران: علم.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. 1373. *دیوان*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: آروین.
- حاکمی، اسماعیل. 1373. *سماع در تصوف*. چاپ پنجم. تهران: دانشگاه تهران.
- حلاج، حسن بن منصور. 1375. *دیوان*. با پیش گفتار ولی الله یوسفیه. چاپ نهم. تهران: سنایی.
- خاوری، اسد الله. 1347. *سه گفتار در زمینه ادب و تاریخ ایران*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رازی، نجم الدین. 1352. *مرصادالعباد*. به اهتمام محمد امین ریاحی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ریپکا، یان. 1324. *تاریخ ادبیات ایران*. ترجمه عیسی شهابی. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتب.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1369. *دنباله جستجو در تصوف ایران*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1362. *ارزش میراث صوفیه*. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1369. *جستجو در تصوف ایران*. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم. 1359. *حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه*. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- شبستری، شیخ محمود. 1361. *گلشن راز*. به تصحیح صابر کرمانی. تهران: طهوری.
- شریفیان، مهدی. 1386. *جامعه شناسی ادبیات صوفیه*. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- شفسکی، پطرو. 1375. *اسلام در ایران*. بی جا: بی نا.
- صفا، ذبیح الله. 1371. *مقدمه‌ای بر تصوف*. تهران: گهر نشر.

_____ بررسی علل اختلاف در اندیشه‌های صوفیه 175

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. 1363. تذکره الاولیاء. به تصحیح محمد استعلامی. چاپ چهارم. تهران: زوار.

غنی، قاسم. (1340). بحثی در آثار افکار و احوال حافظ بحثی در تصوف. جلد دوم. انتشارات زوار.

غنی، قاسم. 1331. *بحثی در تصوف*. جلد اول. تهران: مجله یغما.

غنی، قاسم. 1366. *بحثی در تصوف*. چاپ چهارم. تهران: زوار.

کاشانی، عزالدین محمود. 1382. *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. با مقدمه و تصحیح عفت کرباسی، محمد رضا برزگر خالقی. تهران: زوار.

لاهیجی، شیخ محمد. 1337. *شرح گلشن راز*. به اهتمام و مقدمه کیوان سمیعی. تهران: محمودی.

محمد بن منور. 1361. *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابو سعید ابی الخیر*. به اهتمام ذبیح الله صفا. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.

مطهری، مرتضی. 1363. *آشنایی با علوم اسلامی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مقدس اردبیلی، شیخ احمد. *حدیقه الشیعه*. تهران (چاپ نامعلوم)

مولوی، جلال الدین محمد. 1355. *دیوان غزلیات*. بدیع الزمان فروزان فر. تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال الدین محمد. 1372. *مثنوی*. به تصحیح محمد استعلامی. دفتر دوم. تهران: انتشارات سیمرغ.

هجویری، ابوالحسن علی ابن عثمان ابن علی الجلابی. 1336. *کشف المحجوب*. تهران: چاپ افسر.

هروی، عبید الله بن ابو سعید. 1351. *مزارات هرات*. به تصحیح عبدالکریم احراری. هرات: انتشارات هرات.